

کتابی که تحت عنوان وضعیت حقوقی کودک و نوجوان در ایران در سال 1390 در اختیار شماست، مجموعه ای از اسناد و شواهد نقض حقوق کودکان و نوجوانان کشورمان ایرانست که بطور نمونه و تنها از خبرگزاری ها و رسانه های داخلی مورد تأیید جمهوری اسلامی انتخاب گردیده و چه بسیار موارد نقض سیستماتیک حقوق کودکان که یا منتشر نگردیده و یا اینکه در نهایت تاسف از نظرگاه ما فعالان حقوق بشر دور مانده است.

باور ما اینست که میباید کلیه اسناد و شواهد نقض حقوق بشر و بویژه حقوق کودکان و نوجوانان و یا بهتر بگوییم سازندگان فردای میهنمان را گردآوری کرد، بامید روزی که بتوان این اسناد و شواهد را در دادگاهی بین المللی برای احقاق حق قربانیان و بازماندگان آنها و بخاطر اجرای عدالت بکار گرفت، گرد آوری، افشا و انتشار اسناد و مدارک مبتنی بر نقض حقوق جامعه ایرانی گامی است بسیار ارزشمند که از شما خواننده گرامی نیز درخواست میکنیم دست نیاز و مددجویانه ما را برای رسیدن بدین هدف پاسخگو باشید.

#### مورد توجه:

به احترام شما خواننده گرامی و برای آشنائی بیشترتان با مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر بویژه حقوق کودکان و پیمان نامه بین المللی حقوق کودکان، در مقدمه ای که با همت و تلاش آقای بهرام پنیادبور همکار و فعال حقوق کودکان در آلمان تهیه گردیده، کوشش نموده ایم تا با بررسی بند 2 از ماده 25 و بندهای 1 و 2 و 3 از ماده 26 اعلامیه جهانی حقوق بشر، تعاریف مختلف قانونی و حقوقی این قشر از جامعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از نظر شرعی، سیاسی، اجتماعی و مقایسه آن با شرایط موجود و جاری در کشور را بطور جامع و دقیق در اختیارتان قرار دهیم.

کمیته دفاع از حقوق کودک و نوجوان

صدیقه جعفری

### مقدمه کتاب گزارشات نقض حقوق کودک و نوجوان در ایران:

مفهوم کودکی از منظر جامعه‌شناسی اساساً محصول دوران مدرنیسم است، پس از انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری با وجودیکه در متون بسیاری از فلاسفه، جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان اجتماعی و سیاسی، به حقوق کودک توجه شده و از بهره‌کشی آنان سخن به میان آمده است، لیکن کودکی و کودکان آنگونه‌که امروزه مورد توجه جامعه‌شناسان، روزنامه‌نگاران، فعالان اجتماعی، جنبش‌های فمینیستی و حقوق بشری قرار گرفته، امری نوین است.

### مجموعه‌ای از دلایل وقوع این امر:

۱. تحولات پس از جنگ جهانی دوم، توجه سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و کمیسیون‌های متعدد آن به مقوله آسیب‌پذیران جنگ بویژه زنان و کودکان، کودکان آسیب‌دیده، سوء استفاده نظامی از کودکان در جنگ، قاچاق کودکان برای فروش در بازار سکس و کار و حتی اعضای بدن، کودکان خیابانی و بی‌سرپرست و ... را افزایش بخشید.

۲. رشد جنبش‌های مدنی زنان و فمینیستی در بین فعالان حقوق بشر، تمرکز و توجه آنان به نهاد خانواده، روابط همسری، زناشویی، مقوله آموزش و تربیت کودک، ازدواج و طلاق، آسیب‌شناسی خانواده و در نهایت مقوله کودک و کودکی محصول پرداختن به مادری و زنانگی است.

۳. حضور بیش از پیش زنان در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی بویژه در غرب و طرح و پیگیری مسائل کودکان، بررسی و نقد نظریه‌های جامعه‌شناسی در این خصوص، انجام پژوهش‌ها و مطالعات مرتبط نیز در این راه نقش بسزایی داشت. به تعبیر ویلیام کورسارو یکی از محققان جامعه

شناسی کودکی، توجه جامعه شناسان به سایر گروه های تحت سلطه نظیر زنان و اقلیت ها نیز سبب عطف توجه به کودکان گردید.

4. رشد ساختار و توسعه دولت و جامعه، رفاه و افزایش خدمات و تامین بهداشتی، اجتماعی از یکسو و کاهش نرخ مرگ و میر اطفال، افزایش متوسط طول عمر از سوی دیگر، جوامع مدرن بویژه جوامع اروپای شمالی و غربی و امریکای شمالی را با کاهش نرخ زادوولد روبرو ساخت.

همزمان با این امر پدیده سالخوردهگی به یکی از مسائل عمده جمعیتی و اجتماعی این جوامع تبدیل شد. همچنین با توجه به نرخ رشد منفی و یا بسیار اندک جمعیت در این جوامع، مسئله پویایی و ادامه حیات و بقای این جوامع انسانی در صدر توجه قرار گرفته و لذا کودکان بعنوان سرمایه انسانی و فرهنگی برای تداوم تمدنی این جوامع در محور توجه قرار گرفتند.

5. افزایش خدمات بهداشتی نسبی در ممالک در حال توسعه و کاهش نسبی مرگ و میر کودکان در برخی از ممالک فقیر نیز سبب ساز افزایش جمعیت خرد سال و عریض شدن ساختار هرم جمعیتی این جوامع گردید. با رشد نرخ مهاجرت بر اثر فقر، کاریابی، بلایای طبیعی، و مصائب اجتماعی نظیر جنگ و کشتارهای جمعی زمینه خروج گسترده کودکان از جغرافیای نا امن به کشوری امن، شدت توجه به این مسئله را فزونتر ساخت.

6. تحولات ساختار خانواده نیز از دیگر مواردی است که زمینه ساز رشد توجه به مقوله گردید. بطوریکه خانواده با جداسازی انسان و اقتصاد جامعه از وابستگی به زمین، با حضور پدر و مادر، عروس و پسران و نوه ها، مادر و پدر بزرگ ها و... به شکل هسته ای در دنیای مدرن تغییر کارکرد داد.

در خانواده هسته ای فقط پدر و مادر بعنوان زن و شوهر و فرزندان زندگی می کنند که در ارتباط مستقیم با توسعه سرمایه داری، فناوری، توسعه شهرها، تنوع مشاغل خدماتی و اجتماعی هستند. در این ساختار کودکان نقش محوری تری نسبت به والدین داشته و بیشتر مورد توجه قرار می گیرند. به بیان دیگر رابطه سن سالاری، بجای پیر سالاری به خرد سن سالاری تغییر نقش داده، حضور بیش از پیش زنان در بازار کار و ضرورت نگهداری از کودکان توسط نهادهای جایگزین نقش مادری مانند مهد کودک، مدارس، مراکز بازی و تفریحی مقوله کودکی را بیش از پیش در مرکز توجه قرار گرفت.

7. کودکان متولد شده در خارج از قاعده ازدواج و وقوع بی سرپرستی سبب ساز اولویت قرار گرفتن مقوله کودکی گردید. اولریخ بک جامعه شناس معاصر آلمانی، معتقد است با تحولات ناشی از جامعه مدرن و مدرنیته، فردیت سازی در برابر جهانی سازی چنان روبه گسترش نهاده است که در ساختار خانواده، این کودکان هستند (نه والدین) که در انتخاب پدر، مادر، خواهر و برادر خود نیز اختیار عمل

دارند بویژه در خانواده های دست دوم که هر یک از والدین کودک از ازدواج های قبلی خود دارای فرزندی هستند که شبکه جدیدی از خانواده را تشکیل می دهند!

۸. آینده شناسی و توسعه دانش فرافکنی و پیش بینی تحولات علمی و اجتماعی نیز از دیگر علوم راهبردی است که از سوی بسیاری از نهاد های قدرت و صاحبان ثروت برای تخمین میزان و تضمین نظم، ثبات و تحولات بازار و مناسبات مرتبط با آن سرعت در چند دهه اخیر رشدی فراگیر داشت. در این میان کمک به مسئله آینده شناسی نیز در رشته هایی مانند جامعه شناسی نیزگزینه ای بود که سبب توجه به این امر گردیده و میتواند در آینده فاکتور تاثیر گذاری محسوب شود. یکی از این امور پرداختن به کودکی و وضعیت کودکان در جوامع کنونی بعنوان موضوع آینده شناختی بود.

### و اما حقوق کودک در کنوانسیون جهانی، پس از جنگ جهانی دوم.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، به طور محدود به حقوق کودکان اشاره گردیده، اما وضعیت خاص کودکان و تضییع حقوق آنها به ویژه در برخورد های مسلحانه و آسیب پذیری این قشر در طول جنگ جهانی دوم، ضرورت توجه به حقوق کودکان و حمایت از آنان را در یک سند مجزا و خاص مشخص نمود.

در سال ۱۹۵۹ پیش نویس موقتی اعلامیه جهانی حقوق کودک توسط کمیسیون حقوق بشر به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ارایه گردید و مورد تصویب قرار گرفت که در واقع اساس و بنیاد کنوانسیون حقوق کودک را پی ریزی کرد.

پیمان نامه حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ به تصویب سازمان ملل رسید و در سال ۱۹۹۰ قریب ۲۰ کشور و هم اینک بیش از ۱۹۰ دولت با امضای خود به اجرای مفاد آن متعهد شده اند. این کنوانسیون با ۵۴ ماده حقوقی در تعریف کودک آورده است: حقوق کودک در ماده (۱)

« منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود».

مروری بر مجموعه مفاد حقوقی کنوانسیون حاکی است که ۵۴ ماده قانونی آن در سه زمینه قابل تمایز است:

الف) مفاد قانونی پیش شرط برای شناسایی حقوق اجتماعی کودکان برای حداقل استانداردهای بهداشتی، آموزشی، تامین اجتماعی، مراقبت جسمانی، زندگی خانوادگی، بازی، سرگرمی، فرهنگ و اوقات فراغت؛

ب) مفاد حمایتی برای شناسایی حقوق کودکان برای امنیت آنان از تبعیض، سوء استفاده جسمی و جنسی، بهره کشی، سوء استفاده معیشتی، بی عدالتی و تضادها؛

پ) مفاد ناظر بر مشارکت کودکان در زمینه حقوق سیاسی و مدنی از قبیل داشتن نام و هویت، مورد مشورت و توجه قرار گرفتن، سلامت جسمانی، دستیابی به اطلاعات، آزادی بیان و اندیشه و چالشگری در تصمیم‌گیری درباره آنان (مایال، بری، ۱۹۹۵، ص ۳۶).

بنابراین در ساختار حقوق کودک مبانی حقوقی و انسانی زیر مورد تاکید است: عدم تبعیض جنسی، نژادی، قومیتی و دینی، حق حیات، بقا و رشد؛ احترام به دیدگاه کودک؛ عدم شکنجه و بازداشت و زندانی کردن کودکان، آزادی اندیشه و دین و شرکت در اجتماعات، حق تامین بویژه در موقع بی سرپرستی، تامین اجتماعی، بیمه و بهداشت و درمان، آموزش اجباری، زبان مادری و حق تفریح.

### کودکی در ایران؛ مفهومی در ابهام!

علیرغم اینکه دولت ایران از سال ۱۳۷۰ با امضای کنوانسیون به جرگه متعهدان مفاد این قانون پیوسته است ولی هنوز در بسیاری از مفاد و رویکرد ها و نحوه اجرای این کنوانسیون با روح این قانون فاصله بسیار دارد. باوجودیکه قریب نیمی از جمعیت کشور در زیر سن کودکی قرار دارد و به تعبیری جامعه ایران امروز، جامعه ای کودکانه بشمار میرود، لیکن جایگاه کودکان و به تبع آن پدیده کودکی در ایران از ابعادی بسیار مختلف و سرشار از ابهام و نامشخص است.

مروری کوتاه بر تعاریف مختلف قانونی این مفهوم در ادبیات، شرعی، سیاسی و اجتماعی تایید این نکته خواهد بود:

۱) براساس تعهدی که دولت به کنوانسیون‌های بین‌الملل داده است پذیرفته شده است که کودک شامل کلیه افراد تابعه‌ای است که در فاصله سنی بین صفر تا ۱۸ سالگی قرار دارند.

۲) از نظر قانون کار کشور، کودک شامل کلیه افرادی است که زیر ۱۵ سال تمام قرار داشته و هیچ کارفرمایی حق بکارگیری آنان را ندارد.

۳) از منظر قانون استخدام کشوری که شامل نیروی کار شاغل در بخش دولتی می‌گردد، افراد زیر ۱۸ سال بدلیل قرار گرفتن در سن تحصیل و به تعبیری کودکی، از اشتغال منع شده‌اند.

۴) از زاویه شرعی و فقهاتی افراد صغیر شامل کسانی است که در بین دختران زیر سن ۹ سالگی و بین پسران زیر سن ۱۴ سالگی قرار دارند. این رویکرد هنوز مبتنی بر تلقی سنتی از کودکی و نگرش بیولوژیک از آنان است.

۵) از نظر سیاسی نیز افراد واقع در زیر ۱۶ سالگی بدلیل عدم بلوغ سنی و کودک سالی نمیتوانند در انتخابات سیاسی کشور شرکت کرده و رای دهند.

۶. از نظر قانون تامین اجتماعی نیز تنها فرزندان آن دسته از بیمه شدگان می توانند از خدمات بیمه‌ای و درمانی بهره‌مند شوند که دختران تا سن ۲۵ سالگی و پسران تا سن ۱۸ سالگی بصورت مجرد در خانه پدری باشند.

در نهایت از منظر نظام آمارگیری کشور نیز افراد زیر سن ۱۰ سال کودک معرفی شده و در مورد وضعیت اشتغال، افراد بالای ۱۰ سال در زمره کودکان نیستند.

### کودکان و آموزش!

آموزش بعنوان یکی از مفاد حقوق بشر از زمره مفاد حمایتی و زیرساختی برای پرورش شخصیت و سلامت فکری و روحی آنان است. براساس آمارمربوط به آموزش و سواد برای افراد زیر ۱۸ سال، در کل کشور قریب ۱۵ میلیون دانش آموز، نزدیک به یک میلیون نفر نیروی فرهنگی شاغل در مراکز آموزشی و ۶۰۰ هزار کلاس درس در کل کشور وجود دارد که متوسط تعداد دانش آموز در کلاس درس ۳۰ نفر است.

در این بخش به توصیف سیمای کمی و کیفی آموزش کودکان بطور خلاصه پرداخته می شود: آمار سرشماری کل کشور نشان می‌دهد پوشش تحصیلی در مقطع ابتدایی ۹۰٪، در مقطع راهنمایی ۶۸٪ و در مقطع متوسطه یا دبیرستان ۴۸٪ میباشد. به عبارت دیگر ۱۰ درصد کودکان ۶ تا ۱۲ سال، ۳۲ درصد کودکان ۱۲ تا ۱۵ سال و ۵۲ درصد افراد واقع در سن ۱۵ تا ۱۸ سالگی از امکانات آموزشی محروم مانده و در فضاهای آموزشی نبوده اند. (آمار سال در سال ۱۳۷۵)

پرسش اساسی این است که این تعداد کودک که بیش از ۳٫۵ میلیون نفر را تشکیل می دهند کجا هستند!؟

وضعیت آموزش براساس توزیع منطقه‌ای نیز حاکی است که نرخ بیسوادی در مناطق شهری ۱۴ درصد و در مناطق روستایی ۳۱ درصد است و بر حسب جنسیت نیز ۱۸ درصد زنان شهری و ۳۸ درصد زنان روستایی بیسواد هستند. این ارقام نشانگر این است که محرومیت آموزشی در بین کودکان، نوجوانان و جوانان؛ در بین روستاییان و در بین زنان و در نهایت کودکان دختر بیش از سایر گروه‌های سنی، جنسی و منطقه‌ای است.

از سوی دیگر از نظر استانی اغلب استان‌های مرزی بویژه سیستان و بلوچستان با ۴۳ درصد، کردستان با ۳۲ درصد، آذربایجان غربی با ۳۱ درصد بیسوادی بدترین وضعیت را دارند. وضع زنان استان‌های محروم نیز بیانگر این است که زنان سیستانی با ۵۲ درصد، زنان کردستان با ۴۳ درصد و زنان هرمزگان با ۳۴ درصد بیسوادی از وضعیت محرومتری برخوردارند.

در یک نگاه کلی دیگر میانگین سطح تحصیل در جمعیت بالای ۲۵ سال در ایران ۴,۴ سال است که در مقایسه با کشورهای پیشرفته با میانگین ۱۰ سال گویای فقر آموزشی قابل توجهی است. این شاخص در بین مردان ۵,۱ سال و در بین زنان ۳,۶ سال می‌باشد. به بیان دیگر سطح تحصیل در کشور برابر با کمتر از نصف سطح تحصیل و سواد در بین ملل پیشرفته است.

برآوردها نشان می‌دهد حد مطلوب فضای آموزشی ۵۰ درصد کمتر از استاندارد جهانی است. در سال تحصیلی ۸۶ تا ۸۵، ۲۷ هزار مدرسه غیر مقاوم، ۳۲ هزار مدرسه تخریبی و خطرآفرین، ۵ هزار مدرسه استیجاری وجود دارد. همچنین از بین ۱۵ میلیون نفر دانش آموز، ۹ میلیون نفر در مدارس دو نوبته تحصیل می‌کنند و حدود بیش از ۳۰ درصد کلاس‌های درسی چند پایه هستند یعنی چند پایه تحصیلی اول تا پنجم در یک کلاس می‌نشینند. از سوی دیگر بررسی‌ها حاکی است فضای حرکتی استاندارد برای دانش آموزان معادل ۲,۵ متر است که برای کودکان دانش آموز در ایران برای پسر ۲۶ سانتیمتر و دختر ۱۷ سانتیمتر است.

علاوه بر این، ۱۳,۳ درصد دانش آموزان معادل بیش از ۲ میلیون نفر و ۱۵,۷ درصد دانش آموز تهرانی در معرض خطر اعتیاد قرار دارند و سن گرایش به اعتیاد به ۱۳ سالگی کاهش یافته است! همچنین پوشاک اجباری تحت عنوان حجاب اسلامی برای دختران حتی دختران زیر سن بلوغ نیز از دیگر مصادیقی است که بر کودکان از سوی بزرگسالان تحمیل می‌شود.

گزارش شاخص‌های آموزشی ایران در مقایسه با سایر کشورها نشان می‌دهد:

\* نسبت هزینه آموزش و پرورش به کل تولید ناخالص داخلی در طول سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۰ عبارت از ۳,۳ درصد است که از این منظر، ایران در بین ۱۳۰ کشور دنیا، رتبه ۸۱ را احراز کرده است. ۱. شاخص باسوادی در ایران، در بین افراد ۱۵ ساله و بالاتر که توان خواندن و نوشتن دارند، گویای این امر است که در سال ۲۰۰۳، ۷۳ درصد از زنان ایرانی با سواد هستند.

مقایسه این شاخص در بین ۱۸۴ کشور، نشان می‌دهد که ایران رتبه ۱۲۵ را احراز کرده است! همین شاخص برای مردان ایرانی نیز برابر با ۸۶ درصد باسوادی است که در مقیاس جهانی نیز از بین ۱۸۴ کشور، حایز رتبه ۱۱۶ است.

۲. شاخص تعداد کتاب‌های کتابخانه‌ها در ایران حاکی است که ایران با ۴۱۱ هزار کتاب در سال ۱۹۹۵، در بین ۸۱ کشور مورد بررسی، رتبه ۵۸ را اشغال کرده است که به بیان دیگر در مقیاس کشورهایی است که در موقعیت پائینتری قرار گرفته‌اند.

۳. همچنین نسبت تعداد کتابهای کتابخانه‌ها در ایران به کل جمعیت کشور نشان می‌دهد که با ۶ کتاب برای هر یک هزار نفر ایرانی، در مقایسه با ۸۱ کشور مورد بررسی، ایران در رتبه ۷۲ و بدترین

وضعیت قرار دارد! مقایسه این آمار با تعداد زندانیان نشان دهنده رابطه مستقیمی است که در نبود امکانات فرهنگی رخ می دهد.

۴. برپایه آمار سال ۱۹۹۵، در کل کشور ۱۳،۲۱۷ عضو کتابخانه وجود دارند که این رقم در مقایسه با مقیاس جهانی، نمایانگر اینست که از بین ۶۸ کشور مورد بررسی که اطلاعات آنها در دسترس میباشد، ایران رتبه ۴۸ را داراست. به بیان دیگر از این نظر نیز در وضعیت نامطلوبی قرار دارد.

۵. وضعیت ناگوارتر شاخص نسبت اعضای کتابخانه‌ها به کل جمعیت کشور است که از هر یکصد هزار نفر ایرانی فقط ۲ (دو) نفر عضو کتابخانه‌ها هستند. از این نظر نیز ایران در بین ۶۸ کشور مورد بررسی، دارای مقام ۶۴ می‌باشد!

۶. از نظر شاخص نسبت متوسط دانش آموزان به کلاس درس در بین نه ساله‌ها، آمارها گویای وضعیت نامطلوبی است. بطوریکه از بین ۱۷ کشور دارای شرایط نامطلوب، ایران با ۳۲ نفر در هر کلاس درس رتبه دوم را بخود اختصاص داده است.

۷. بر اساس نتایج بررسی بین المللی علم و ریاضیات، قریب نیم میلیون دانشجو در ۴۱ کشور جهان مشغول تحصیل در سطح چهار ریاضی هستند. از زاویه این شاخص در ایران، ۴۲۹ نفر در ریاضیات و ۴۱۶ نفر در علم در این سطح اشتغال به تحصیل دارند که ایران در مقیاس جهانی میان ۲۸ کشور، رتبه ۲۵ را احراز کرده است.

۸. از نظر شاخص دختران خارج از مدرسه در مقطع ابتدایی یا عدم پوشش تحصیلی کودکان واقع در سن تحصیل، در ایران ۷ درصد دختران در فضاهای آموزشی نیستند و جایگاه ایران در بین ۱۰۹ کشور مورد بررسی در رتبه ۷۱ است.

از نظر شاخص امید به زندگی تحصیلی نیز شواهد حاکی از آنست که ایران از بین ۱۱۳ کشور مورد بررسی در سال تحصیلی ۱۹۹۹-۲۰۰۰، با ۱۱،۳ رتبه ۶۰ را بخود اختصاص داده است. این رتبه برای زنان ۶۴ از ۹۹ کشور و برای مردان ۴۳ از یکصد کشور مورد بررسی می‌باشد.

دسترسی به امکانات شاخص دیگری است که مورد بررسی قرار گرفته است. بطوریکه دسترسی دانش آموزان ۹ ساله در خانوارهای ایرانی به ماشین حساب ۳۷ درصد است که در مقایسه با ۱۶ کشور رتبه ۱۶ را دارا میباشد! همچنین دسترسی آنان به کامپیوتر نیز برابر ۸ درصد است که در مقایسه با ۱۶ کشور مورد بررسی رتبه ۱۵ را اتخاذ کرده است. از سوی دیگر نسبت همین افراد از نظر دسترسی به کتاب فرهنگ لغت در ایران، ۲۷ درصد است که در میان ۱۶ کشور مذکور رتبه ۱۶ را بخود اختصاص داده است! شاخص مقایسه این گروه سنی از نظر داشتن بیش از ۲۵ کتاب، حاکی است ۱۸ درصد این گروه سنی از این امکان برخوردارند که در بین ۱۶ کشور نامبرده شده رتبه ۱۶ را اشتغال



کرده است! در نهایت اینکه نسبت دسترسی این گروه به میز تحریر یا مطالعه، در ایران ۲۳ درصد است که باز هم از میان ۱۶ کشور آخرین رتبه را دارد.

### کودکان کار!

شواهد پیش گفته نشان از این داشت که قریب 3.5 میلیون کودک در فضای آموزشی بسر نمیبرند! بی تردید نخستین پرسشی که به ذهن متبادر میگردد اینست که این تعداد کودک در کدام فضا زندگی می کنند؟

در این قسمت با بررسی کار کودکان، می توان به بخشی از این پرسش پاسخ گفت.

ماده 32 حقوق کودک هرگونه کار و استثمار کودک را بعنوان مانع آموزش و طی دوره کودکی ممنوع شناخته است. براساس آمار سرشماری از کل افراد 10 تا 19 سال حدود 12% از نظر اقتصادی فعال شناخته شده اند که 75% شاغل و 25 درصد بیکار هستند.

در کل قریب 370 هزار نفر کودک زیر 15 سال بعنوان شاغل در کشور به ثبت رسیده اند و 20 هزار کودک کار در تهران ثبت شده است.

این ارقام البته متناقض با آمار های دیگری است که برخی به رقم بیش از 700 هزار نفر و انجمن حمایت از حقوق کودک به رقمی در حدود یک میلیون و 800 هزار نفر استناد می کند!

۱. از بین کل افراد واقع در سن ۱۹ تا ۱۰ سالگی حدود ۱۲ درصد از نظر اقتصادی فعال شناخته شده اند که این نسبت در سنین ۱۴ تا ۱۰ سالگی ۴ درصد و بین سنین ۱۹ تا ۱۵ سالگی ۲۱ درصد میباشد.

بنابراین علیرغم منع قانونی اشتغال کودکان در کشور، آمارهای رسمی گویای ۱۲ درصد فعالیت اقتصادی کودکان میباشد که البته فقط از زاویه فعال بودن اقتصادی تعریف و محاسبه شده است. در حالیکه اگر جمعیت فعال از نظر اقتصادی واقع در سن ۱۹ تا ۱۰ سالگی (۱/۹۱۵ هزار نفر) را با جمعیت خانه دار و غیر محصل (۱/۶۸۲ هزار نفر) و سایر جمعیتها (۵۷ هزار نفر) در همین سال اضافه شود، از کل این جمعیت (۳/۶۵۴ هزار نفر) قریب ۲۲ درصد در فهرست جمعیت فعال در فاصله سنی ۱۹ تا ۱۰ سال قرار میگیرند.

۲. با اینوصف از بین کل جمعیت فعال از نظر اقتصادی (۱/۹۱۵ هزار نفر) که در بین سنین ۱۹ تا ۱۰ سالگی قرار دارند، ۷۵ درصد شاغل و ۲۵ درصد بیکار هستند. همین رقم با وجود اختلاط مفهومی و آماری که بدان وارد است گویای سطح بیکاری تا حدود ۲/۵ برابر بیشتر از نرخ بیکاری کل کشور است و بنوبه خود بیانگر فقدان فرصتهای شغلی مناسب این طیف سنی نیروی کار، آسیب پذیری اشتغال آنان و غیر رسمی بودن فعالیت آنان میباشد.

شواهد حاکی است بدلیل منع قانونی بکارگیری و اشتغال کودکان:

اولاً مشاغل مربوط به کار کودکان عموماً از مشاغل سیاه و با حداقل مهارت و صرفاً فیزیکی است، دوم اینکه اینگونه اشتغال‌ها با حداقل مزد، بیشترین بهره‌کشی از نظر حجم کار، فشردگی میزان کار، نوع کار و سختی و زیان آور بودن آن و همچنین ساعات و روزهای کار کودکان صورت می‌گیرد و سوم اینکه کار کودکان در شرایط ناامن، با کمترین ایمنی در برابر حوادث کار و بدترین وضعیت بهداشتی در برابر بیماریهای شغلی صورت می‌پذیرد.

### کودک همسری!

وقوع ازدواج در سنین خردسالی و به تعبیر مشخص کودکی که در کنواکسیون‌های جهانی تا ۱۸ سالگی را در بر می‌گیرد، پدیده‌ای است که در اکثر جوامع توسعه نیافته، سنتی و بسته روی می‌دهد. این پدیده با وجود برخورداری از کارکردهایی که در برهه‌هایی از تاریخ اجتماعی انسان چه بسا دارای کارکردهای مناسبی نیز بوده است! لیکن با پیشرفت و تحولات اجتماعی و فرهنگی حاصل از توسعه اقتصادی و صنعتی جوامع و نوسازی و مدرنیزاسیون آنها، امروزه از آثار و تبعات آسیب‌شناختی مهمی برخوردار است.

عدم توانایی جسمی، روحی و همچنین عدم آمادگی آموزشی و تربیتی کودکان برای پذیرش مسئولیت اجتماعی و اقتصادی بزرگ و سنگینی همچون همسری (اعم از زن یا شوهر)، پدری و مادری، نه تنها منجر به آسیب‌پذیری و عدم ماندگاری آنان در این نقش‌های اجتماعی گردیده، بلکه سبب سستی بنیان‌های خانواده، وقوع تجربه تلخ اجتماعی، آسیب‌پذیری جسمی و روحی کودک و در نهایت محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی حاصل از انگ بی‌همسری (بیوه یا مطلقه) شده است. مروری بر وضعیت وقوع و فراگیری این پدیده در ایران می‌تواند زمینه‌های بازاندیشی و مهندسی اجتماعی جامعه ایران امروز برای رهایی از آثار و تبعات نامناسب این پدیده را فراهم سازد.

### الف) همسران کودک:

شواهد آماری مبتنی بر سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که ۲۷ درصد از کل جمعیت کشور (۶۰ میلیون نفر) در بین سنین ۱۹ تا ۱۰ سالگی به سر می‌برند و بطور ویژه ۱۵ درصد در بین ۱۴ تا ۱۰ سالگی و ۱۲ درصد دیگر در بین ۱۹ تا ۱۵ سالگی قرار دارند. به بیان دیگر از بین کل جمعیت واقع در سنین ۱۰ ساله و بالاتر (۴۵ میلیون نفر)، ۳۵ درصد بین سنین ۱۹ تا ۱۰ سالگی هستند که به هر حال گویای جوانسالی و به تعبیر دقیق‌تر کودک سالی جمعیت ایران امروز می‌باشد.

در جغرافیای «کودکانه» جامعه ایران نیز، از بین کل جمعیت واقع در سن ۱۹ تا ۱۰ سالگی (۱۶ میلیون نفر) بیش از ۵ درصد آنان حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند.

از اینرو می‌توان اذعان داشت در سال ۱۳۷۵ حدود ۹۳۰ هزار نفر کودک در نقش همسر، خواسته یا ناخواسته قبول مسئولیت کرده‌اند.

پدیده «همسران کودک» در ایران امروز علیرغم اینکه خود به تنهایی یک مسئله اجتماعی است، در درون خود از یک مسئله دیگر تحت عنوان تمایز جنسیتی نیز رنج می‌برد. به گونه‌ای که تعداد «مادران کودک» با ۶/۵ برابر فزونی نسبت به «پدران کودک» گویای این مهم است که دختران خردسال و کودک واقع در سنین ۱۸ تا ۱۰ سالگی عمدتاً با ۸۵ درصد، همسر مردانی شده‌اند که در سنین بالای ۱۸ سال قرار دارند و فقط ۱۵ درصد از این قشر کودکان با کودکان هم سن و سال و یا هم نسل خود ازدواج کرده‌اند.

به پدیده مردانی که با دختر بچه‌های واقع در سن ۱۸ تا ۱۰ سال ازدواج می‌کنند اصطلاحاً می‌گویند «زن و بچه» را با هم اختیار کرده است!

آمار سنی پدیده «همسری کودکان» حاکی است که از بین ۷۶۵ هزار همسران واقع در سنین ۱۹ تا ۱۰ سالگی، حدود ۹۱ درصد در بین سنین ۱۹ تا ۱۵ سالگی (۷۰۰ هزار نفر) و ۹ درصد دیگر بین سنین ۱۴ تا ۱۰ سالگی (۶۵ هزار نفر) قرار دارند.

از سوی دیگر آمار جنسی پدیده «همسری کودکان» نشان می‌دهد که ۸۶ درصد این پدیده مختص زنان و یا دختر بچه‌ها است. به بیان دیگر از بین زنان واقع در سنین ۱۹ تا ۱۰ سالگی حدود ۱۰ درصد حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند ولی این نسبت برای مردان واقع در این سن فقط در حد ۲ درصد است.

در واقع می‌توان چنین عنوان کرد که زنان در این سن ۵ برابر بیشتر از مردان تن به ازدواج داده‌اند. توزیع جغرافیایی پدیده «همسری کودکان» نیز نمایانگر این است که این پدیده برخلاف تصور اولیه در مناطق شهری (با ۵۳ درصد وقوع) بیشتر از مناطق روستایی بوقوع پیوسته است. به بیان دیگر علیرغم توسعه شهرنشینی و افزایش جمعیت و مناطق شهرنشین در کشور که از نظر فیزیکی و کالبدی گویای توسعه اجتماعی است ولی وقوع بیش از نیمی از پدیده «همسری و ازدواج کودکان» در مناطق شهری نشانگر این است که با وجود افزایش متوسط سن ازدواج در کل کشور، هنوز توسعه فرهنگی لازم بوقوع نیپوسته و خانواده‌های بسیاری در مناطق شهری (بیش از ۴۰۰ هزار خانواده) کودکان خود را بویژه دختران خردسال خود را از سنین کودکی به «خانه شوهر» فرستاده و چه بسا بدینصورت از مسئولیت اجتماعی و اقتصادی تأمین نیازهای تربیتی و معیشتی و رفاهی کودکان نیز رهایی مییابند.

## ب) بی‌همسری کودکان:

آمار کودکان بیوه، کودکان مطلقه و مادر، کودکان بی‌سرپرست بیانگر آنست که از بین کل کودکان واقع در سن کودکی ۱۹ تا ۱۰ سال بیش از ۵ درصد یا بیش از ۹۰۰ هزار نفر حداقل یکبار ازدواج کرده‌اند.

بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ قریب ۱۸ درصد فقط در سال پیش گفته دستخوش بی‌همسری گردیده و بعبارتی ازدواج آنان با شکست مواجه شده است. از سوی دیگر از بین کودکان بی‌همسر (۲۱ هزار نفر) ۵۳ درصد بر اثر فوت همسر و ۴۷ درصد بر اثر طلاق، همسر خود را از دست داده‌اند. از بین کل بی‌همسران بر اثر فوت همسر ۶۰ درصد شامل زنان و ۴۰ درصد شامل مردان میباشد که بیانگر آسیب پذیری بیشتر مردان در حوادث و سوانح منجر به مرگ و میر، بزرگسالی همسران بسیاری از کودکان دختر، ماندگاری بیشتر زنان در بی‌همسری و همسرگزینی مجدد مردان بی‌همسر از گروه‌های سنی دیگر و یا دختران ازدواج نکرده و... برخی از عوامل و پیامدهای آسیب‌شناختی است که حاصل وقوع چنین پدیده‌ایست.

از بین کل بی‌همسران بر اثر طلاق، حدود ۱۰ درصد را زنان و ۴۰ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. بی‌تابی و عدم ماندگاری همسران کودک در جغرافیای ازدواج بویژه از سوی زنان کودک از نظر فشار بهره‌گیری جنسی، بار مسئولیت‌های چندگانه خانه‌داری، شوهرداری، کودک‌پروری، عدم احساس مسئولیت‌پذیری در دوام خانواده، میل سریع بسوی فسخ قرارداد ازدواج، افزایش آگاهی، بلوغ شخصیتی طرفین ازدواج، بازنگری و عدم قبول همسر بویژه از سوی مردان و... از عمده دلایل وقوع پدیده بی‌همسری بر اثر طلاق در بین کودکان می‌باشد.

از نظر توزیع سنی، از بین جمعیت بی‌همسر بر اثر طلاق ۶۲ درصد بین سنین ۱۹ تا ۱۵ سالگی بوقوع پیوسته است و بین جمعیت بی‌همسر بر اثر فوت همسر، نیز ۵۵ درصد در همان گروه سنی وجود دارد. از نظر توزیع جغرافیایی نیز ۵۲ درصد بی‌همسری کودکان بر اثر فوت همسر در مناطق شهری روی داده است که ناشی از ماهیت شهری پدیده «همسری کودکان» میباشد. از سوی دیگر ۶۰ درصد بی‌همسری کودکان بر اثر طلاق نیز در مناطق شهری رخ داده است.

پدیده «اضافه بی‌همسری» یا نسبت جنسی بی‌همسری نیز حاکی است که بیش از ۶۰ درصد بی‌همسری در بین کودکان زن و یا زنان صورت گرفته است.

به بیان دیگر ۵۴ درصد بی‌همسری در سنین ۱۴ تا ۱۰ سالگی و ۶۶ درصد بی‌همسری در سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی مختص زنان است. همچنین «اضافه بی‌همسری» یا بی‌همسری بیشتر زنان نیز عمدتاً در بین سنین ۱۹ تا ۱۵ سالگی بچشم می‌خورد.

کوتاه بودن دوران و طول دوره بی‌همسری «مرد - کودکان» و ماندگاری خواسته یا ناخواسته «زن - کودکان» در دوره بی‌همسری از یکسو و همسرگزینی مجدد مرد - کودکان و یا مردان بالاتر از سن ۱۹ تا ۱۵ سال از گروه زنان هرگز ازدواج نکرده یا دوشیزگان، و فقدان این فرصت برای «کودکان مطلقه» (زن - کودک بی‌همسر) که عمدتاً بدلیل فقدان بکارت و اهمیت دوشیزگی در همسرگزینی است، منجر به افزایش نسبت و تعداد زن - کودکان بی‌همسر به مرد - کودکان بی‌همسر گردیده است.

## کودک و خشونت!

### از زندان تا اعدام کودکان

شواهد حاکی است که از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی در ایران تا کنون صرفنظر از زندانیان سیاسی اعدام شده در سال ۱۳۶۷ در سنین ۱۳ تا ۱۸ سالگی، که تعداد آن به بیش از ۲۰ نفر میرسد، حدود ۴۰ نفر کودک به دلایل غیر سیاسی و بعنوان مجازات برای جرایم و مفسد اجتماعی اعدام شده‌اند.

یکی از مهمترین دلایل اعدام کودکان در ایران عبارت است از ناهماهنگی و عدم تطابق میان قوانین اسلامی با قوانین حقوق بشر و معاهدات بین المللی مرتبط با آن بویژه در مورد کودکان. به بیان دیگر فقه اسلامی به دلیل تعهد مفاد آن به ساختارهای گذشته، دارای ساختار و مفاهیم وابسته به دورانی است که با دستاوردهای نوین بشری ناسازگار است.

به تعبیر امیل دورکیم جامعه شناس فرانسوی، قوانین و مقررات هر جامعه‌ای بر حسب توسعه یافتگی و میزان تکامل اجتماعی و فرهنگی آن پاسخگوی نیازهای ساختاری روابط و مناسبات خاص هر دوره تاریخی است. از نظر او در جوامع ابتدایی و سنتی با تسلط اقتصاد معیشتی و روابط قبیله‌ای و همچنین سلطه روابط غیر دموکراتیک و استبدادی، تمامی قوانین ناظر بر مجازات حذفی و انتقام جویانه و یا مبتنی بر زجر مجرمان بوده است.

رهبران این نوع از اجتماعات با بهره گیری از این روش می‌توانستند به تنظیم و تضمین مناسباتی بپردازند که منافع آنان را در پی داشته و شالوده روابط موجود اجتماعی را حفظ کند.

به نظر پُل میشل فوکو تاریخدان و متفکر معاصر فرانسوی در نظام کیفری قدیم تنها هدف مجازات، ایجاد رعب و وحشت بود، به همین دلیل مجازاتها بیشتر به صورت زجر دادن در منظر عموم بود و مجازاتی که همگان شاهد آن نبودند معنایی نداشت.

از سوی دیگر قصاص در فقه اسلامی بیانگر نوعی مقابله به مثل است تا بنحوی بتواند از این رهگذر حق را به صاحب حق برساند.

در این میان مدعی العموم که بر پایه قوانین اسلامی، نمایندگی استیفای حق مؤمنان را بر عهده دارد بعنوان نماینده حکومت اسلامی و نه نماینده منتخب مردم برای حفظ همبستگی جامعه به تکرار عمل

مجرمانه علیه مجرم فرمان می‌دهد! در چنین ساختاری که هنوز بر پایه مرد سالاری و پدر سالاری یا شیخوخیت ریش سفیدان طراحی شده است، زنان و کودکان بویژه دختران زیر ۱۸ سال یا باصطلاح صغیر، هیچ نماینده‌ای برای دفاع از حقوق خود نمی‌یابند.

شواهد نشان می‌دهد که در طی سالهای ۷۶ تا ۸۰ جمعاً ۱۳۹۱۷ مورد خودکشی به مراجع انتظامی گزارش شده است.

از نظر سنی نیز ۱۱/۱۰ درصد مردان و ۱۳/۹۳ درصد زنانی که اقدام به خودکشی کرده‌اند کمتر از ۱۷ سال سن داشته‌اند.

مسئله مهم در این ارقام، ۱۷۱۳ نفر کودک و نوجوان کمتر از ۱۷ سال (۱۲٪/۳۱) در بین اقدام‌کنندگان به خودکشی است. انگیزه افرادی که در این سالها به خودکشی دست زده‌اند بدون توجه به جنس و سن، به ترتیب فراوانی عبارتند از: ۲۹/۵۴ درصد به علت اختلاف خانوادگی، ۷/۱۸ درصد به علت شکست در زندگی و ناامیدی، ۴/۹۷ درصد به علت اختلال حواس، ۴ درصد به علت فقر و تنگدستی، ۱/۴۹ درصد به علت مسائل ناموسی و ۱/۳۷ درصد به علت تحمیل در ازدواج. همچنین ۵۱/۴۵ درصد افرادی که اقدام به خودکشی کرده‌اند، دارای انواع دیگری از انگیزه بوده‌اند که اعلام نشده است.

سارقان دستگیرشده در سالهای مورد بررسی، ۱۰۱/۰۹۲ نفر بوده‌اند. از این تعداد تنها ۰/۶ درصد زن و ۹۹/۴ درصد مرد بوده و در گروههای سنی زیر قرار گرفته‌اند:

زیر ۱۷ سال ۸٪/۹، ۱۸ تا ۲۴ سال ۳۸/۱۲٪، ۲۵ تا ۳۴ سال ۳۷/۳۷٪ و ۳۵ سال به بالا ۱۵/۰۱٪. توزیع فراوانی سارقان دستگیرشده در ارتباط با راهزنی، دخل زنی، کیف ربایی و جیب‌بری برحسب گروه‌های سنی به تفکیک مرد و زن عبارتست از:

الف) مردان (۹۰/۳۹٪): زیر ۱۷ سال ۹/۴٪، ۱۸ تا ۲۴ سال ۳۲/۹۳٪، ۲۵ تا ۳۴ سال ۳۲/۴۴٪ و ۳۵ سال به بالا ۱۵/۶۲٪،

ب) زنان (۹/۶۱٪): زیر ۱۷ سال ۱/۲۱٪، ۱۸ تا ۲۴ سال ۲/۵۸٪، ۲۵ تا ۳۴ سال ۴/۶۶٪ و ۳۵ سال به بالا ۱/۱۶٪.

در طول سالهای فوق در رابطه با قتل عمد ۷۰۷۸ نفر مقتول و در کل ۷۰۲۸ نفر بعنوان قاتل دستگیر شده‌اند.

نکته قابل توجه در مورد کشته‌شدگان قتل عمد این است که ۶/۷۴ درصد از جنس مذکر و ۳/۴۰ درصد از جنس مؤنث کمتر از ۱۷ سال سن داشته‌اند.

این نسبتها بدین معنا است که ۱۰/۱۴ درصد مقتولین در سنین کودکی و نوجوانی بوده و اگر سهم ۰/۷۹ درصدی جنین‌ها را به آن اضافه کنیم، ملاحظه میشود که ۱۰/۹۳ درصد کشته‌ها یعنی ۷۷۴ نفر کودک و نوجوان، عمداً به قتل رسیده‌اند.

البته این رقم بدون محاسبه افراد واقع در سن ۱۷ تا ۱۸ سالگی است که ارقام در این ارتباط باوجود بزرگی رقم آن شفاف نمیباشند.

از جمع قاتلین قتل‌های عمد نیز، ۸۱/۹۴ درصد مرد و ۷/۷۶ درصد زن بوده‌اند. بر اساس این داده‌ها، انگیزه‌های قاتلین برای کشتن افراد مقتول به ترتیب فراوانی بدین شرح است: اختلاف خانوادگی ۱۱/۲۵ درصد، نزاع ۱۰/۶۴ درصد، مسائل ناموسی ۶/۶۰ درصد، اختلافات ملکی و مالی ۶/۴۱ درصد، مسائل جنسی و منکراتی ۴/۷۰ درصد، در ارتباط با موضوع سرقت ۴/۴۱ درصد، به قصد انتقامجویی ۴/۱۵ درصد، اختلافات قومی و قبیله‌ای ۳/۹۵ درصد، در ارتباط با موادمخدر ۲/۷۲ درصد، مستی ناشی از مشروبات الکلی ۰/۷۶ درصد، پوشاندن خطا ۰/۷۳ درصد، اختلال حواس ۰/۶۸ درصد و فقر ۰/۴۷ درصد! انگیزه ۴۲/۵۳ درصد قتلها نیز غیر از موارد ذکرشده است.

### **کودک و بهره‌کشی نظامی: بسیج**

از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی در ایران رهبران دینی، سیاسی و نظامی با شعار ارتش بیست میلیونی به صرافت تاسیس نیروی شبه نظامی - ایدیولوژیکی بسیج برآمدند.

در همین راستا در طول سالهای نخست انقلاب و جنگ هشت ساله با عراق همواره بخش مهمی از سپاه انقلاب و جنگ از میان این گروه سنی و کودکان زیر ۱۸ سال تامین شده است.

بطوریکه برآوردها نشان می‌دهند حداقل ۴ میلیون و حداکثر ۱۰ میلیون بسیجی در کشور وجود دارند.

شواهد نشان می‌دهد در طول ۸ سال جنگ میان ایران و عراق بیش از ۵۵۰ هزار نفر دانش آموز زیر سن ۱۸ ساله به جبهه‌های جنگ اعزام شده‌اند و ۳۶ هزار نفر کشته شده و ۳۱۳۵ نفر نیز معلول شده‌اند.

### **کودکان بی هویت**

چنانکه اشاره شد، یکی از مفاد حقوق کودک الزام دولت‌ها برای احراز هویت کودکان می‌باشد. متأسفانه به دلیل فرزندان حاصل از ازدواج ایرانیان با اتباع خارجی بدون اجازه اقامت نظیر افغانی‌ها و عراقی‌ها و فرزندان ناشی از ازدواج‌های به اصطلاح نامشروع از نظر دینی در حال حاضر بین ۴۰ تا ۸۰ هزار کودک بی‌شناسنامه در کشور وجود دارد.

بطوریکه ۱۰ هزار کودک بی سرپرست فقط در تهران وجود دارد. زمینه های عینی و ذهنی ظهور و بروز این پدیده از ابعاد متعددی قابل بررسی است:

### ۱. عوامل دینی

از این منظر تحت عنوان صیانت از خانواده کلیه کودکانی که در اثر روابط جنسی نامشروع به دنیا می‌آیند اساساً فاقد هرگونه جایگاهی برای شناسایی حقوق اجتماعی هستند. عمده منطبق این رویکرد نیز از دیر زمان بر این مبنا استوار است که بتوان با این محرومیت جانکاه از فعالیت وقوع را بطنه جنسی غیر مشروع و زنا پیشگیری کرد. در این رویکرد زندگی کودکان قربانی کنش های غیر رسمی و نامشروع بزرگسالان می گردند و تاوان این اعمال را کودکان و در واقع آیندگان میپردازند.

### ۲. عوامل حقوقی

در حقوق مدنی و فقهی برگرفته از مبانی دینی نیز بدلیل نامشخص بودن جایگاه تبار شناختی این دسته از کودکان و مسکوت ماندن این رویکرد در برخورد با این پدیده نسبتاً فراگیر دنیای امروز و بخصوص اوج گیری جنبش های دفاع از حقوق آنان، جایگاهی برای این پدیده در نظر گرفته نشده است. عدم اشراف و اذعان قانونگذار به تحولات اجتماعی بوقوع پیوسته در عصر حاضر و عدم درک روح عصری قانون که جزای جرایم امروزی را نمیتوان به آیندگان تحمیل و منتقل نمود، و در نهایت محدودیت شرعی در باز تعریف روابط جنسی به اصطلاح نامشروع و تحدید دامنه دربرگیری این کنش در جامعه امروز ایران در تطابق با تحولات جهانی از دیگر زمینه های بروز و دوام این پدیده بشمار میرود.

### ۳. عوامل اجتماعی

عدم پاسخگویی به نیازهای جنسی جوانان، تعطیلی رسمی و آشکار این رابطه میان دو جنس، از کودکی تا بزرگسالی مگر در قالب ازدواج های بدون شناخت از روانشناسی دو جنس از هم و بدون وجود میدان گسترده انتخاب از بین گزینه های متعدد وسیعی و آزمون بسیار و وقوع فراگیر روابط جنسی تحت عنوان نامشروع و منجر شدن اغلب این روابط به تولد کودک که بخشی از آن ناشی از فقدان آموزش های جنسی در ایران است، از یکسو سبب ساز تشدید میزان تولد های نامشروع و کودکان بی هویت است و از سوی دیگر مرد تباری مطلق در فرهنگ و مبانی حقوقی و شرعی، منجر به شرایطی گردیده است که بدون شناسایی پدر یا فاعل، رابطه جنسی منتهی به فرزند زایی (حتی با وجود، حضور و اعلام آمادگی مادر در قبول مسئولیت سرپرستی) هویت کودک مورد تایید قرار نمی گیرد.



همچنین وقوع پدیده مهاجرت و سکونت غیر قانونی تعداد کثیری از مهاجران افغانی در ایران و اقدام بسیاری از خانواده های فقیر در قبول همسری آنان با دخترانشان ، در کنار آزادسازی کشور افغانستان از تاریک اندیشان و شب پرستان، منجر به بازگشت خیل وسیعی از افغانی ها گردیده که بدلیل محدودیت ها و عدم انطباق قوانین دو کشور در زمینه تبعیت همسر، نزدیک به بیش از ۴۰ هزار خانواده در قالب زن و فرزندان بدون وجود پدر آنها از نوع قانونی اش را باقی گذارده است که علاوه بر زنان بی سرپرست و بی شوهر آن افغانی ها ، جمعیت بزرگی از کودکان بی هویت باقی مانده است که طبق تعریف قانون و قانونگذار نمیتوان برای آنان شناسنامه صادر کرد.

#### ۴ . عوامل سیاسی

عدم اهتمام بموقع دولت در ساماندهی مهاجران غیر قانونی و شناسایی و ثبت و ضبط عقود اقتصادی و از جمله اجتماعی آنان، تلاش نا کافی و دیر هنگام برای رفع چالش ها و ناهمخوانی های قانونی میان دو کشور و پاسخگو نبودن دولت در مقابل ملت در ازای این قصور بزرگ و زمینه سازی بروز چنین پدیده فاجعه باری در کشور، سبب شکل گیری این پدیده را بوجود آورده است.

#### ۵ . فقر فرهنگی و تعصب

بسیاری از جوانان تازه ازدواج کرده در سرپرستی و نقش پدری و مادری فرزند ماحصل تولید خود، و فقدان تمایل به فرزند خواندگی کودکان بی هویت نیز از سوی دیگر بر تقویت شرایط پیش گفته صحت می گذارد .

#### کودکان خیابانی

شواهد نشان میدهد در شهر تهران فقط بین ۲۵ تا ۳۰ هزار کودک خیابانی وجود دارد که ماهانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از آنان میمیرند! (کودک خیابانی، ۱۳۸۵؛). نرخ رشد سوء استفادگی جنسی از کودکان برای عرضه در بازار روسپیگری در ایران در سال گذشته ۳۶۵ درصد رشد داشته و برآوردها نشان از وجود ۳۰۰ هزار دختر در راه فروش و قاچاق به کشورهای عربی همسایه دارد .

#### کودک آزاری

براساس یک تحقیق انجام شده با همکاری وزارت بهداشت و یونسف در رابطه با وضعیت کودک آزاری در ایران، حدود ۲۰ درصد از کودکان شش تا ۱۱ ساله و بیش از ۹ درصد از نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ سال، تنبیه بدنی میشوند.

مسئولان اظهار می‌دارند: اگرچه در احکام اسلامی و قوانین کشور ما احترام به کودک توصیه و قوانینی برای برخورد با کودک آزاران تدوین شده است اما "ترس از طلاق"، "گرفتاری‌های احتمالی"، "رعایت مسائل عرفی" مانند شرم، مداخله نکردن در امور خانواده‌ها و همسایه‌ها و "دشواری تهیه اسناد و اثبات کودک آزاری" از موانع اعلام و رسیدگی به پدیده کودک آزاری است. ۸۰ درصد از کودک آزاران از نزدیکان کودکان هستند که قربانیان خود را از میان پسران شش تا ۱۰ سال و دختران ۱۰ تا ۱۵ سال انتخاب می‌کنند.

### کودک، کودکی و نقش نهادهای اجتماعی

شاید بتوان به قاطعیت نسبتاً بسیار ادعا کرد که مسائل گریبانگیر امروز، ناشی از بی‌تدبیری نسل قبلی است که در آن زمان ما، کودکی بیش نبودیم! به بیانی دیگر مسائلی که امروز دامنگیر کودکان می‌باشد نیز ناشی از غفلت و فقدان جایگاه مناسب کودکان در اندیشه و عمل ماست. مسائل خرد و کلان بسیاری که میتوان شواهد آن را در صدر اخبار روز کشور بازیابی کرد: نامشخص بودن جایگاه و ناهماهنگی در شناسایی مفهوم کودک؛ ظهور و افزایش کودکان نامشروع و بی‌هویت؛ آینده مبهم کودکان بی سرپرست؛ گسترش کودکان خیابانی؛ کودک آزاری و خشونت علیه آنان؛ تداوم مجازات زندان، تعزیر، اعدام و سنگسار آنان؛ کار زود هنگام و فراتر از توانایی آنان؛ سوء استفاده جنسی از کودکان؛ ازدواج و طلاق زودرس و تحمیلی؛ خودکشی و خودسوزی کودکان؛ عدم پوشش تحصیلی کامل، عدم آموزش فراگیر و پایدار کودکان در سن تحصیل؛ اعتیاد کودکان؛ خرید و فروش کودکان و قاچاق اعضای بدن آنان؛ آسیب پذیری مضاعف کودکان در اثر فقر، طلاق، نزاع‌های خانوادگی و قومی، فقدان امکانات اولیه برای کودکی کردن! و ده‌ها مسئله و آسیب دیگر که دامنگیر کودکان امروز و آینده این مرز و بوم شده است. در این نوشتار تلاش می‌شود با شناسایی هر یک از مسائل کودکان نسبت به ارائه راهکارهای خروج از آن نیز پرداخته شود تا بتوان با بسیج تمام توانایی‌ها و قابلیت‌ها از یکسو و شناخت نارسایی‌ها و تنگناهای موجود به راهیابی مسائل مذکور اهتمام داشت.

اولین اقدام در زمینه تعریف مفهوم کودک عبارت از یکسان سازی کلیه قوانین مرتبط با نقش و جایگاه آنان است. این همسان سازی در متون حقوقی، قضایی و مدنی باید بطور یکسان صورت گیرد. قانون‌های کار، استخدام کشوری، تامین اجتماعی، مسئولیت مدنی و سن بلوغ، انتخابات، قوانین فقهی و کیفری و جزایی از زمره مهمترین متون قابل اصلاح می‌باشند. امروزه تشتت و عدم تجانس میان این قوانین در زمینه تعریف از کودک، خاستگاه بسیاری از مناقشات، محرومیت‌ها و محدودیت‌های دیگر است. در این زمینه نهادهای قانونگذاری در کشور (با شرط قبول و تفاهم بر سر ضرورت آن و استنباط از جایگاه کودکان به ویژه از نظر فقهی و تطابق با شرع!) سازمان‌های متولی امور کودکان و

آسیب‌های مرتبط با آنان، انجمن‌های دولتی و به ویژه غیر دولتی می‌توانند بیشترین نقش را ایفا کنند. بنظر میرسد پیش از هرگونه اقدامات نمادین و کم‌دامنه، این انجمن‌ها در دستگیری و حمایت از کودکان آسیب دیده، مهمترین حرکت راهبردی عبارت از همین یکسان سازی مفهومی و حقوقی در جامعه ایران میباشد. بی تردید در این راستا یاری‌گیری از انجمن‌های برون مرز و جهانی در امور کودکان میتواند بسیار راهگشا باشد.

1. در همین راستا یکی از ابزارهای کارساز عبارت از ترویج و گسترش مفاهیم، حقوق و تکالیف دولت و مردم در مقابل کودکان است. آموزش خانواده‌ها در زمینه نقش و جایگاه حقوقی کودکان و آثار انسانی و اجتماعی حاصل از سوء تدبیر در آموزش و پرورش آنان و کیفیت حفظ و استیفای حق کودکان در یک برنامه مدون، پایدار و فراگیر از اهمیت بسیاری برخوردار است.

آشنایی مسئولان دولتی نیز با همه ناباوری‌ها و گاه موانع حقوقی و فقهاتی از این آموزه‌ها و مفاهیم مرتبط و سازوکارهای احقاق آن نیز از زمره امور فرهنگی حائز اهمیتی است که بدون این دو قطب اصلی مسئله ساز برای کودکان!، نمیتوان قدم از قدم باز گشود. در وهله سوم آگاهی کودکان از حقوق و تکالیف خود در جامعه نیز زمینه ساز زدودن بسیاری از موانع کنونی در تحقق حقوق بایسته آنان میباشد. این حرکت ملی، پایدار و فراگیر با همت سازمان‌های غیردولتی، نهادهای بین المللی، سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی، و مؤسسات فعال در زمینه حقوق بشر امکان‌پذیر است.

2. آموزش خانواده‌ها و زن و شوهران جوان از همان بدو ازدواج در زمینه پیشگیری از ازدواج‌های فامیلی، ژنتیک و نامناسب از نظر سنی، ساختار هورمونی زن و مرد، و ساختار فیزیکی اندام و همین‌طور در زمینه نحوه پیشگیری و کنترل زاد و ولد، نحوه آمیزش جنسی پیشگیرانه و توجیه و ترویج آن اولین اقدام در این راستا است. حرکت دوم آموزش و فراخوان مسئولان دولتی در ترویج و دسترس پذیر کردن روش‌ها و وسایل پیش‌گیری از زاد و ولد میباشد. در این راستا پیش بینی در نوع و تشویق‌ها و ترغیب‌ها بلحاظ کمی و کیفی در پیشگیری فرزند زایی بیش از ۲ نفر، اولین گام است.

3. در ایران امروز از سر سعادت یا سعایت! تعداد فرزندان بی سرپرست، نامشروع و بی هویت بسیار است. راهکارهای برون رفت از این معضل عبارتند از:

تصویب و مشروعیت بخشیدن به قانون سقط جنین و پیش بینی سازو کارهای درمانی و پزشکی مرتبط؛ شناسنامه دادن به کودکان حاصل از روابط نامشروع خواه به نام مادر یا پدر؛ تسهیل و ترویج فرهنگ «فرزندخواندگی» از سوی مسئولان دولتی و فراخوان مردم برای پذیرش این کودکان به ویژه برای کسانی که توانایی فرزند زایی ندارند و یا آرزوی فرزند بیشتری را در سر می‌پروراند.

ارائه تسهیلات و پیش بینی سازوکارهای آسان و فرایند فرزند خواندگی و البته نظارت مؤثر بر شایستگی والدین خواهان و حمایت‌های مالی و معنوی میتواند بستر ساز این فرهنگ شود.

4. در مورد کار کودکان هرچند که تا کنون مطالب زیادی نوشته شده و لیکن سازمان‌های ذیربط در ایران توانایی رویارویی با آن را ندارند. عمده دلیل این امر نیز در ساختار ناهمگون قوانین کار در کشور است. اول اینکه از کل افراد واقع در سن تحصیل، قریب ۳,۵ میلیون نفر در فضاهای آموزشی نیستند! بویژه آنکه این عده یا به دلیل جنسیت شان توسط خانواده‌ها از ادامه تحصیل محروم گشته و تا زمانیکه بخت‌شان گشوده شود و به خانه شوهر روند، مددیار مادران خود هستند و یا بدلیل ضرورت مشارکت در تامین معیشت خانواده، ناگزیر از کار با مزد یا بدون مزد میشوند.

منع استخدامی این گروه سنی از یکسو و سوء استفاده کارفرمایان کارگاه‌های زیر ۲۰ نفر از امکان بکارگیری این کودکان با پرداخت اندک و بدون تعهدات بیمه و قرارداد دست و پا گیر کار از سوی دیگر مانع از ثبت و ضبط رسمی آمار کار کودکان می‌گردد.

با اینحال آنچه مسلم است، برای برون رفت از تبعات آسیب شناختی این پدیده، همانطور که پیشتر گفته شد یکسان سازی قوانین کار، استخدام کشوری و سایر قوانین مرتبط، اولین اقدام راهبردی میتواند تلقی شود. فقر، عائله وار بودن، فشار مضاعف معیشتی به پدر یا سرپرست خانوار، فقدان پوشش فراگیر تامین اجتماعی و بهره‌مندی از عواید حداقل حق عایله‌مندی سبب‌ساز ضرورت کار کودکان و انتقال میراث فقر در نسل آتی می‌گردد. لذا یکی از راه‌های دیگر مؤثر عبارت از گسترش چتر حمایتی بیمه‌های اجتماعی و تامین حداقل‌های «معیشت آبرومند» برای خانواده‌های تنگدست، بیکار، آسیب دیده و پر اولاد (در کوتاه مدت) است.

5. در مورد ازدواج کودکان نیز که در گزارش تحلیلی دیگری به آمار کمی، دلایل و پیامدهای آن پرداخته‌ام، شواهد گویای ازدواج بیش از ششصد هزار نفر از کودکان واقع در سنین ۱۰ تا ۱۸ سال دیده میشود.

اینمورد نیز بنوبه خود سرمنشاء بسیاری از آسیب‌های دیگر است که دامنگیر کودکان امروز و فرداست، اصلاح قانون ازدواج و روزآمد سازی آن با شرایط کنونی بسیار ضروری است.

اهتمام اصلی انجمن‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی فعال در زمینه کودکان میبایست بر این امر باشد که دختران و پسران زیر ۱۸ سال تمام حق ازدواج نداشته باشند.

دیگر اینکه شرط انجام خدمت وظیفه برای ثبت ازدواج پسران ضروری است. سوم اینکه در صورت مسبب اجبار و یا هرگونه معامله و یا مصالحه مالی یا خونی و خویشاوندی برسر نوشتن کودکان زیر ۱۸ سال، موظف به پرداخت غرامت گزاف شوند.

بهرام پنیاد بور

آگوست 2012